

شنبه 5 جولای



برنامه روز دوم با پیام **گلناز امین** آغاز شد. گلناز امین بنیانگذار بنیاد پژوهش های زنان ایران است. فشرده ای از پیام او را در زیر می خوانید:

از وقتی که موضوع این کنفرانس تعیین شد، در این فکر بودم که واقعا نیازهای مبرم زن ایرانی در دوران کنونی چیست؟ در جریان مطالعه در برابر این

سئوال قرار گرفتم که قبل از هر چیز باید زن ایرانی را تعریف کنم. این کار را از زندگی روزمره و رابطه های شخصی ام سرگرفتم. از مادر 84 ساله ام که در خانه ی سالمندانی زندگی می کند که آرامنه ی بوستن ایجاد کرده اند. خانه ی سالمندانی که او در آن زندگی می کند از هر جهت خوب و مناسب است. اما هر روز که به دیدار او نمی روم دچار عذاب وجدان می شوم. هر روز که به دیدار او نمی روم نمی دانم فردایی هم در کار هست یا نه؟ و هر روز به خود می گویم چقدر من و زنان نسل من در فکر تأمین نیازهای روحی، عاطفی، معنوی و مادی سالمندانی هستیم که دور از خانه و کاشانه و در غربت به دنبال فرزندان شان کشیده شده اند و چند صباحی بیشتر از عمرشان باقی نمانده است. آنها حتی از گفتگو به زبان مادری در پیرانه سری محرومند. آیا ما قادر نیستیم شبکه ای از زنانی که وقت و امکان آن را دارند که به نیازهای هموطنان سالخورده شان در مهاجرت برسند، که همانا چند بار ملاقات در ماه و گفتگو به فارسی با آنهاست، به وجود آوریم؟ خانه سالمندانی که مادر من در آن زندگی می کند را عده ای زن ارمنی به راه انداخته اند. زنانی که دو سه نسل قبل از ما به آمریکا مهاجرت کردند و راه و چاه زندگی در آمریکا را یاد گرفته بودند. این زنان به دنبال راه انداختن یک کسب و کار موفق نبودند؛ بلکه می خواستند خانه ی مناسبی برای مادران و پدران شان بسازند که جایگزین خانه ای باشد که از آن رانده شده اند.

اما درباره ی نیازهای مبرم زنان وطنم در داخل کشور: درباره ی این موضوع هم وقتی فکر می کردم اولین چیزی که به ذهنم خطور کرد این بود که آیا می توانیم از نیاز مشترکی برای زنانی که به گروه های مختلف اجتماعی، فرهنگی، دینی و قومی تقسیم شده اند صحبت بکنیم؟ آیا نیازهای یک زن کرد با نیازهای یک دختر دانشجوی جوان مرفه تهرانی، یکی است؟ آیا نیازهای یک زن بهایی با نیازهای یک زن حزب الهی یکی است؟ آیا نیازهای یک زن ثروتمند، مشابه نیازهای یک زن فقیر است؟ زمان زیادی برای این که جواب سئوالم را بیابم صرف نکردم؛ چرا که دیدم این زنان در عین آن که نیازهای خاص مربوط به گروه خاصی خود را دارند که باید به رسمیت شناخته شود، نیازهای مشترکی هم دارند. اما این نیازهای مشترک آنها به عنوان زن چیست؟ گفتن این که زنان ایرانی (جز اقلیت کوچک زنان متعصب اسلامی) خواستار حقوق مشترک با مردان هستند، حرف تازه ای نیست. بیش از یک قرن است که زنان و مردان روشن و متجدد ایران، تأمین حقوق برابر زن و مرد را یکی از نیازها و مشخصه های اساسی تحول و ترقی جامعه ی ایران از یک جامعه ی سنت گرا به جامعه ای



مدن دانسته‌اند.

. . . جنبش زنان ایران هم در تمام طول این سالها بر حقوق برابر زن و مرد و اعتلای این حقوق تأکید داشته است و حالا چند سالی است که می بینیم از میان زنان و برخی مردان طرفدار جمهوری اسلامی، افراد و نشریاتی موجودیت پیدا کرده اند که مشخصا از اصل برابری حقوق زن و مرد طرفداری می‌کنند. این امر البته باعث شده که مبارزه‌ی زنان ایرانی جهت تغییر حقوق نابرابر و رفع بعضی

تبعیض‌ها، انعکاس بیشتری پیدا کند. جنبه های گوناگون این نابرابری حقوقی که نابسامانی‌های اجتماعی بسیاری به بار آورده، به درجات گوناگونی مورد بحث و گفتگو قرار گرفته اند: مانند طلاق، حضانت فرزندان، حدود، قصاص، دیه ی نابرابر، سنگسار و و. که بهتر می‌دانم در این کوتاه سخن از آن بگذرم. فقط به این بسنده می‌کنم که در لایحه ی مجازات اسلامی که اخیرا به مجلس هشتم ارائه شده، نه تنها هیچ یک از این مجازات ها حذف نشده که با شرح و بسط بیشتری تصویب و حتی بُرنده‌تر از پیش شده. شاید به همین علت باشد که امام جمعه‌ی محترم شیراز آیت‌اله محی‌الدین حائری شیرازی اخیرا در خطبه‌ی نماز جمعه فرموده‌اند: نیروی انتظامی می‌تواند بخشی از امنیت را برای زنان فراهم کند، اما بخش دیگری از امنیت نیز به عهده‌ی خود زنان است. . . همانطور که برای برقراری امنیت اموال خود، در و قفل محکمی می‌گذاریم، زنان نیز برای برقراری امنیت خود، باید حجاب را رعایت کنند. . . اگر کسی با پوشش خود موجبات تحریک دیگران را فراهم آورد، خودش امنیت خود را از بین برده است.

فکر نمی‌کنم لازم باشد درباره‌ی فرمایشات آقای امام جمعه‌ی شیراز اظهار نظری کنم، اما درباره‌ی مسئله ی حجاب که در تمام طول عمر جمهوری اسلامی یکی از مهم‌ترین مشکلات زنان و همچنین - حکومت گران - بوده، باید به یک موضوع بسیار مهم اشاره کنم.

مسئله ی حجاب که به نظر من به مسئله ی آزادی پوشش مربوط می‌شود و در نتیجه یکی از حقوق اولیه ی انسان‌هاست در این یک سال گذشته، به باور من به شکل بسیار جالبی مطرح شده است. می‌دانیم که اولین جنبش اعتراضی که پس از انقلاب 1357 به وجود آمد، به خیابان آمدن زنان بود. در تمام طول این سال ها هم زنان متجدد به اشکال گوناگونی با حجاب اجباری جنگیده اند، تا جایی که پدیده ای به نام «بد حجابی» در جامعه ی ما به وجود آمده است. زنان سکولاری که در ایران زندگی می‌کنند هم ، از زمانی که امکانی برای اظهار عقیده پیدا کردند به نقد سیاست حجاب اجباری، پرداختند. درباره‌ی این مسئله مطالب زیاد و قابل توجهی نوشته شده که فکر می‌کنم به نوبه ی خود در تجدید نظر برخی از زنان اسلامی نسبت به حجاب اجباری موثر بوده است. اما، در کمپین‌هایی که در این چند سال گذشته در ایران شکل گرفته و از پشتیبانی‌هایی در خارج از کشور برخوردار بوده، متأسفانه مسئله ی رفع حجاب اجباری و آزادی پوشش به عنوان یکی از نخستین حقوق زنان مطرح نشده و اگر هم شده، به عنوان موضوعی حاشیه ای مطرح شده؛ آن هم نه در سیاست عملی، بلکه

در برخی نوشته های نظری، به راستی وقتی به مجلات و نشریاتی که دوستان و خواهرانم با زحمت زیاد و پذیرش مخاطرات فراوان در ایران چاپ می کنند، نگاه می کنم، این احساس به من دست می دهد که گویا ما زنان به واقعیت تغییرناپذیر حجاب اسلامی در جمهوری اسلامی، تن داده ایم. اتفاق مهم سال گذشته که باید نسبت به آن بسیار حواسان جمع باشد این بود که تعدادی از زنان که سکولار نبودند و حتی از حاکم زادگان بودند و یا در کنار جناحی از حاکمان ایستاده اند، پرچم مبارزه با حجاب اجباری را برداشته اند. نوشته ی شادی صدر حقوق دان و سخنران کنفرانس سال 2001 ما در سوئد، تحت عنوان «چرا جنبش زنان به مسئله ی حجاب نزدیک نمی شود؟» یکی از صادقانه ترین روایت هایی است که درباره ی جنبش زنان ایران و مسئله ی حجاب از اسفند 1357 تا به کنون خوانده ام. و مقاله ی دیگر، نوشته ی فاطمه ی صادقی است تحت عنوان حجاب. این مقاله شایسته ی تحسین است و من با جرئت می گویم تاکنون چنین مقاله ای درباره ی حجاب زن در ایران، کوشش های بی نتیجه درباره ی اجباری کردن آن و ضرورت لغو حجاب اجباری، نخوانده ام. این مقاله هنوز ما را به جنبه ی مهمی از طبیعت جمهوری اسلامی هدایت نمی کند و آن جنبه ی زن ستیز این نظام است که کارکردی فراقانونی داشته است. تحقیر و توهین جنس زن، نسبت دادن هر بدی و زشتی به ما زنان، کوشش برای جدا کردن ما از مردان و به وجود آوردن آپارتاید و جدا سازی جنسی را در تمام این سالها با گوشت و پوست و استخوان مان تجربه و تحمل کرده ایم.

فکر می کنم به راحتی می توانیم نتیجه بگیریم که زنان ایران از هر قشر، طبقه، گروه قومی و دینی ای، با هم توافق داشته باشیم که زن ستیزی جمهوری اسلامی یکی از مهم ترین موانع ترقی زنان ایران است و از نیازهای میرم جامعه، مبارزه با این سیاست ویرانگر و ضد انسانی است و این مبارزه را هم اکنون در اشکال گوناگون در پیش چشم داریم. از مبارزه برای لغو حجاب اجباری که قبلا به آن اشاره کردم گرفته، تا کمپین برای لغو سنگسار تا کمپین برای حقوق برابر تا کمپین یک میلیون امضاء و مبارزه ای که به انواع مختلف برای به وجود آوردن یک دولت لائیک و سکولاریزه کردن جامعه در جریان است و من حرف عفو بین الملل را تأیید می کنم که امروز زنان ایران در پیشاپیش جنبش برای دموکراسی در ایران قرار گرفته اند. بهای آن را البته همه روزه و چه سنگین می پردازند از جالب ترین تفاوت هایی که در این چند سال گذشته به وجود آمده، شکل واکنش جوان دختران ما است به زورگویی ها و اجحافات و سوء استفاده ها.

و حالا که صحبت به مبارزه ی زنان و زنان مبارز رسیده، از خود می پرسم نسل جوان ما که با تبعیض های علیه زنان مبارزه می کند و امیدوارم که این مبارزه به مبارزه علیه هر گونه تبعیض تبدیل شود، چقدر درباره ی پروین دولت آبادی، ژاله اصفهانی، شوشا گاپی و مریم فیروز می دانند؟ این زنان را که در سال گذشته از دست دادیم، هر یک به سهم خود و در نوع خود در تغییر مناسبات جنسیتی در ایران و ارتقاء مقام زن چه کوشش ها که نکرده اند و چه زجرها که نکشیده اند.

پروین دولت آبادی از پیش گامان شعر کودک در ایران بود که در این 30 سال گذشته چه کم از او خواندیم و شنیدیم.



ژاله اصفهانی که مفتخرم در کنفرانس سال 2002 بنیاد در دنور بزرگداشتش را گرفتیم، عمری را در تبعید زندگی کرد و تا آخر عاشق ایران ماند و در راه «بهروری مردم سرزمینش و سربلندی زن ایرانی کوشید.»

شوشا گاپی عصار نیز که باز مفتخرم سخنران کنفرانس سال 1992 بنیاد در لس آنجلس بود و یکی از انگشت شمار زنان نویسنده و آواز خوان ایرانی به زبان انگلیسی، با حفظ هویت ایرانی زندگی خود را به پایان رساند.

مریم فیروز به همه‌ی رفاه و امتیازات خانوادگی خود، که یکی از سرشناس ترین‌های ایران بودند، پشت کرد و تا پایان عمر به راهی که می‌پنداشت به عدالت اجتماعی منجر می‌شود، وفادار ماند. او اولین زن ایرانی ست که در کمیته‌ی مرکزی یک حزب سیاسی عضویت پیدا کرد.

مایلم سخنم را با ارج‌گذاری و احترام به زنانی پایان دهم که زنده اند و برگزیده‌ی نشست امسال ما. از مادران خاوران سخن می‌گویم. از شیر زنان داغ دیده‌ای که با مبارزه و مقاومت خستگی ناپذیر خود، خاوران را به گلزاری تبدیل کردند و نگذاشتند یاد فرزندان‌شان که از بهترین فرزندان ایران ما بوده‌اند، به فراموشی سپرده شود. تلاش و کوشش آن‌ها را سرمشقی کنیم برای از یاد نبردن و مبارزه برای تحقق نیازهای مبرم زن ایرانی و ایستادگی در برابر همه‌ی تبعیضاتی که به مادران ما، خواهران ما و خود ما، روا شده و می‌شود.

اولین میزگرد امسال، میزگرد خاورمیانه با عنوان "**تاثیر شرایط فعلی جهان بر موضوع جنسیت و حقوق زنان در خاورمیانه چیست؟**" و گرداننده‌ی آن ملیحه رزازان و سخنرانان آن دنیا ضیایی (کانادا)، نادیا العلی استاد عراقی از انگلستان و امل امیره استاد فلسطینی از آمریکا بود. (گفت وگویی جداگانه‌ای درباره‌ی این میزگرد را با ملیحه رزازان در همین شماره‌ی شهروند می‌خوانید.)

دنیا ضیایی در حال حاضر در رشته علوم سیاسی در دوره فوق لیسانس دانشگاه یورک تورنتو تحصیل می‌کند و بویژه به زمینه‌های اقتصاد سیاسی و مطالعات زنان گرایش دارد. وی در تحقیقات فوق لیسانس خود از دیدی فمینیستی به اقتصاد سیاسی ایران پرداخته و به طور خاص تاثیر متقابل بازسازی نئولیبرالی و اسلام سیاسی بر روی کار و جنسیت در ایران را مورد مطالعه قرار می‌دهد. دنیا ضیایی مدرک لیسانس خود را از دانشگاه تورنتو، در رشته‌های علوم سیاسی و مطالعات خاورمیانه دریافت کرد. او در طول دوران تحصیل خود همچنین در زمینه‌های مطبوعاتی فعال بوده است، از جمله به مدت یک سال و نیم سردبیری مجله مطالعات خاورمیانه دانشگاه تورنتو را به عهده داشته و با بخش انگلیسی شهروند و مجله شهروند جوان نیز بیش از یکسال همکاری کرده است.

در حال حاضر با گروه‌های دانشجویی در زمینه‌های فعالیت‌های سربازگیری ارتش کانادا در محیط دانشگاهی و نقد و بررسی نقش دولت کانادا در ارتباط با امپریالیسم جهانی و آگاهی‌رسانی در این رابطه فعالیت می‌کند. او ده سال پیش در سن دوازده سالگی به همراه خانواده از ایران به کانادا مهاجرت کرد.

دنیا ضیایی درباره‌ی "اقتصاد سیاسی از دیدگاه فمینیستی در ایران پس از انقلاب: در جهت راهپایی نوین در تحقیق" سخن گفت. ترجمه‌ی فارسی بخشی از سخنان دنیا ضیایی را در زیر می‌خوانید:

افزایش مناقشات بنیادگرایی اسلامی پس از انقلاب 1979 همراه با تلاش‌های بازسازی اقتصادی به سبک نئو لیبرالی، فمینیست‌های ایران را با چالش‌های اساسی مواجه کرده است. این دو پدیده‌ی همزمان به بهترین شکلی در چهارچوب ماتریالیسم تاریخی فمینیستی، یا به عبارت دیگر سیاست‌های فمینیستی که اساس ماتریالیستی و تاریخی مردسالاری را جدی می‌گیرد، تئوریزه می‌شوند. بویژه در مضمون هژمونی کاپیتالیستی جهانی و طبیعی دانستن ارزش‌های سرمایه، هم اکنون بیش از هر زمان دیگر، تمرکز بر سیاست و اقتصاد سرمایه و اتخاذ سیاست‌های فمینیستی ضد سرمایه ضروری است.

اگرچه پاسخ به سؤال مربوط به طبیعت سرکوبی زنان در ایران پس از انقلاب اسلامی موضوع کار تعداد بسیاری از جستارگران بوده است، اما بیشتر این مطالعات نتوانسته‌اند رابطه‌ی اساسی میان جنسیت و اقتصاد را تئوریزه کنند. چنین مطالعاتی، در بیشتر موارد، از آرایه‌ی دلایلی مبنی بر ادامه‌ی مردسالاری به خاطر مادیات (اقتصاد) عاجز بوده‌اند. اقتصاد جنسیت، در چنین تجزیه و تحلیل‌هایی یا به طور کل حذف شده است و یا آنکه در بهترین وضعیت به صورت جنبی مطرح شده است. در این راستا، خصوصیت مردسالارانه‌ی موجود از نظر دور مانده و مردسالاری به عنوان یک سیستم تاریخی که "قوانین حرکت خود را دارد" ارائه شده است.

قسمت اعظمی از نوشته‌های کنونی در ایران میان سیاست‌ها، مناقشات دولت و کارکرد اقتصاد تفاوت‌هایی قایل هستند. آن‌ها این طور نشان می‌دهند که گویا اقتصاد سرمایه‌داری در ایران نماینده‌ی سیستم مشخص و مجزایی است و در خدمت سرکوب جنسی زنان نیست. با بی‌توجهی نسبت به رابطه‌ی ذاتی میان سرمایه‌داری و مردسالاری، چنین رویکردهای فمینیستی نهایتاً در خدمت پشتیبانی از ساختار کنونی برتری جنسی هستند تا تضعیف آن. با چشم‌پوشی از موضوع وسیع‌تری که در آن روابط جنسیتی جزئی از وجود آن است، چنین رویکردهایی جنبش زنان را از هرگونه دانش سیستماتیک نسبت به اساس موضوع استثمار زنان دور می‌دارند و از آرایه‌ی تجزیه و تحلیل همه‌جانبه‌ای که نیروی مبارزه‌ی زنان باید صرف آن شود عاجزند.

. . . بحث من این است که ما باید محور تجزیه و تحلیل فمینیستی را تغییر داده و سیستم تولید سرمایه‌داری در ایران را مرکز فعالیت‌های خود قرار دهیم تا بتوانیم فضاهای جدید دانش و فعالیت‌های سیاسی را برای جنبش فمینیستی ایرانیان فراهم سازیم.



نگاه من از این جهت متفاوت است که در درک مردسالاری حاکم، به رابطه‌ی موجود بین برخورد عقیدتی جمهوری اسلامی بر منافع مالی قدرت حاکمه تاکید دارد. به عقیده من، یک بحث جامع تر، وحدت هر دو پدیده را تحت یک سیستم متحد مورد توجه قرار داده و نتایج حاصل از مناقشات اسلامی را در محتوای اقتصاد سرمایه داری مورد بررسی قرار می دهد.

.. برای درک واقعی مردسالاری، می باید که

سرکوب زنان را جزئی از سیستم تولیدی مردسالارانه دانست که می تواند فتودالی، کاپیتالیستی و یا سوسیالیستی باشد. ... در این نوشته، بر تاثیر سیستم سرمایه داری، به عنوان سیستم مسلط، تاکید شده است.

دنیای ضیایی پس از توضیحاتی درباره‌ی درک نظری از مردسالاری، به طرح سوالات زیر پرداخت:
سیستم سرمایه داری حاکم بر ایران چگونه از مناقشات حاکم بر جنسیت و جدایی آنها بهره برده است؟

تا چه اندازه عقب نشینی رژیم از تعبیرات و قوانین خشک اولیه خود در مورد جنسیت و جدایی آنها تحت تاثیر بازسازی اقتصادی بوده است؟

گرایش‌های نفولیبیرالی درون رژیم چه تاثیری بر تعریف آن بر رابطه جنسیتها دارد؟
یکی از نتایج فوری بعد از انقلاب اسلامی در سال 1979، گرچه به طور مختصر و لحظه ای، گسستن روابط سرمایه داری و بحران در انباشت سرمایه بود. ترکیب شعارهای معروف "آزادی" در دوران انقلاب در کنار شعارهای توخالی دیگر از قبیل "عدالت اجتماعی" و مخالفت با سرمایه و مالکیت خصوصی، اقتصاد را به سوی ملی ساختن و تمرکزگرایی سوق داد. سیاستهای "پاکسازی" رژیم، که به طور محسوسی زنان را از حوزه عمومی بیرون راند، نیز در محتوای این تحولات رخ دادند.

نیروی کار و جسم زنان به عنوان سمبل ملت جدید مورد استفاده واقع شده، و تحت تاثیر برداشت اسلامی از تفاوت‌های خدادادی و طبیعی بین زن و مرد بوده است. نگرش جدید به نیروی کار زنان در این دوره، اولویت را به خانه داری و حضور آنان در خانه می داد تا در بازار کار. این الگوی جدید جنسیتی به طور واضح در تمام احکام حکومتی، قوانین جزائی و کیفری که بلافاصله بعد از انقلاب انتشار یافته اند، منعکس شده است و به موجب آن زنان می باید در خانه مانده و نقش بازتولیدی آنان در خانواده بر نقش آنان در محیط بیرون ترجیح داده شده است.

این دگرگونی در روابط جنسیتی موجب بحران و خیمی در کشور بوده است. رشد سریع روابط بازاری و شهرنشینی در دهه های ماقبل انقلاب، زنان بسیاری را وارد حوزه عمومی، بخصوص در بازار کار رسمی شهری، کرده بود. به همین دلیل، تحمیل قوانین جداسازی جنسیتی بعد از انقلاب، زنان دارای تخصص و حرفه ای را به خانه راند و آنان را به نقش خانه داری بازگرداند.

هشت سال جنگ با عراق تاثیر محسوسی بر قوانین اقتصادی و جنسیتی دولت گذاشت. در خلال این

سال ها، بحران انباشت سرمایه عمیق تر شد به طوری که دولت بیش از هر زمان دیگر، با مدیریت اقتصاد و اداره ی تخصیص منابع، خود را عجین ساخت. فشار جنگ و عواقب اقتصادی و تورمی ناشی از آن، رژیم اسلامی را ناچار ساخت که از اعمال قوانینی که مانع از شرکت فعال زنان در اجتماع می شد، بکاهد؛ هرچند که کار بیمزد زنان در خانه، به دلیل پافشاری رژیم بر معیارهای اسلامی خود در رابطه با نقش زن در اجتماع، دست نخورده باقی ماند.

. . . در دهه اول پس از انقلاب، روابط جنسیتی تحت تاثیر ساختار و ترکیب دولت نیز بوده است. در بحبوحه ی بحران اقتصادی ناشی از انقلاب، طبقه ی جدید "بنیاد"های نیمه دولتی، ظاهر گشت. . . . سیاست های پوپولیستی دولت در دهه ی اول انقلاب بویژه در استحکام بخشیدن به چنین بنیادهایی نقش داشته است. شبکه ی پیچیده ی معیارهای مداخله گرایانه ی دولتی که در دوران جنگ ظاهر شد، به اضافه ی کنترل قیمت ها و پرداخت یارانه ی دولتی، امکانات وسیع سرمایه گذاری و رانت خواری را برای همپالکی های رژیم فراهم ساخت. بدین ترتیب، در بحبوحه ی آشکار شدن بحران اقتصادی در ایران، این طبقه ی جدید بورژوازی دولتی سرمایه های فراوانی برای خود دست و پا کرد و از این رهگذر به قدرت اقتصادی و سیاسی عظیمی دست یافت.

رشد سازمانهای شبه دولتی و قدرت گیری سرمایه داری دولتی، موجب تفاوت شدید میان زنان شد. ... از این رو، به وضوح می توان به این موضوع پی برد که سیاست ها و ساختار اقتصادی دولت در دهه اول پس از انقلاب، تمامی زنان را به طور مساوی تحت تاثیر قرار نداده و در عوض طبقه خاصی از زنان را قدرتمند کرده است.

زنان در برابر فشارهای ناشی از جنگ، پروژه ی جداسازی جنسیتی رژیم و تبعیض موجود در دستیابی به فرصت های شغلی، ساکت ننشسته و به اعتراض برخاسته اند. در واقع عملکرد رژیم جدید باعث رشد مبارزات فعال زنانی شد که در مقابل سیاستهای تبعیض جنسیتی رژیم ایستادگی کرده و با این کار خود مشروعیت هژمونیک حکومت را زیر سؤال بردند. از طرف دیگر، نزول موقعیت مادی بسیاری از خانواده ها در دهه ی اول بعد از انقلاب، بسیاری از زنان را به صفوف مبارزان علیه تبعیض جنسیتی کشاند. در نتیجه این مبارزات و نیازهای سیستم اقتصادی در حال تغییر به بازار آزاد، با روی کار آمدن رفسنجانی زمینه بازبینی سیاستهای جنسیتی رژیم فراهم شد.

رفسنجانی، منتخب بورژوازی مستقلی بود که از سیاستهای خمینی در عذاب بوده و با رای به رفسنجانی در امید به آزادسازی اقتصادی و خصوصی سازی صنایع و از میان برداشتن مقررات بازار می جنگید. بدین ترتیب دوران ریاست جمهوری او آغازگر برقراری و بازسازی روابط سرمایه در ایران شد و بیش از آن موجب بازسازی نئولیبرالی اقتصاد شد. ... تغییر منافع مادی هیئت حاکم تاثیرات عمیقی بر سیاستهای جنسیتی حکومت گذارد. در این مورد می توان به تغییرات متعدد قوانین در زمینه تشکیل خانواده، ازدواج، طلاق، حضانت فرزندان، حق وکالت بانوان و بالاخره برداشتن محدودیت های تحصیلی برای بانوان اشاره کرد. اگرچه سیاستهای دولت جدید بطور نسبی باعث افزایش نرخ اشتغال زنان

گردید، اما این دولت نیز به دیدگاه‌های کلان رژیم در زمینه مسائل جنسیتی در عرصه های خصوصی وفادار ماند و در آن تغییری نداد...

از پایان جنگ تا کنون، سیاست حاکم در برخورد با زنان، بر نقش آنان به عنوان بازتولیدگران بیولوژیکی و خانه داری تاکید کرده و همچنان چهارچوب خصوصی خانه را بهترین محل برای فعالیت آنان می داند. .. جداسازی جنسیتی در مشاغل بسیار معمول می باشد و اکثریت زنان شاغل در کارهای به اصطلاح "زنانه" ای همچون قالی بافی، تدریس در دبستانها و دبیرستانها، کشاورزی، منشی گری و کارهای مربوط به بهداشت و سلامت فعالیت می کنند.

تنها در سالهای اخیر، درصد اشتغال زنان به حدود سالهای قبل از انقلاب رسیده و همچنان بسیار پائین تر از کشورهای دیگر "Global South" (جهان سومی) است. گرایشات نئولیبرالی رو به گسترش رژیم، باعث افزایش فشار مضاعف بر روی زنان شده است. از یک سو نیازهای اقتصادی، بسیاری از زنان را به بازارهای کار، از جمله کارهای غیر رسمی و پرمخاطره می فرستد؛ در حالیکه نقش آنها در خانه دست نخورده باقی مانده است.

بر اساس یک دیدگاه ماتریالیسم تاریخی فمینیستی، موقعیت زنان در ایران استثنائی و غیر معمول نیست. در حالیکه عقب نشینی همه جانبه زنان در زمینه دستیابی به حقوق اجتماعی خود علیرغم مبارزه ی شجاعانه و پرشور آنان می تواند بعضی را به این قانع کند که مورد ایران را یک استثنا و غیر قابل توجیه بدانند، من اعتقاد دارم که با یک نگاه ماتریالیستی به موضوع می توان به نتیجه ی دیگری رسید. تغییرات در قوانین و سیاستهای جنسیتی در ایران همواره با سیاستهای اقتصادی جدید و نیازهای ناشی از آن همخوانی داشته است. به علاوه، الگوی "housewifization" (یا خانه دار کردن زنان) در نظام سرمایه داری، قبلا در جوامع سرمایه داری در عصر ویکتوریا و بعد از آن نیز تجربه شده است. فشار روز افزون بر روی زنان در دوره نئولیبرالی نیز تجربه ای است که منحصر به زنان ایران نبوده و برعکس موضوع مطالعه در اقصا نقاط دنیا، از جمله جوامع پیشرفته صنعتی می باشد.

بنابراین ما نمی توانیم از "مردسالاری اسلامی" خالص یاد کنیم و ریشه های فرمانبرداری زنان در مفهوم کنونی را به عنوان نیروی مذهبی یا حتی ایدئولوژی دولتی تلقی کنیم. آنچه بیشتر اهمیت دارد این است که برداشت سرمایه داری و موضوع تفاوت های بیولوژیکی در مناقشات اسلامی هر دو منجر به خانه دار کردن زنان و محدود کردن آنها به محیط خانه می شود؛ ما باید این موضوع را مورد ملاحظه قرار دهیم که آیا تنها محدود کردن دید خویش، تنها به افق دید مناقشات و قوانین دولت اسلامی کافی است؟ . . . ما می بایست به جای تمرکز بر روی گفتمان و سیاستهای رژیم، به ساختارهای قدرتی که این گفتمان درصدد مشروعیت دادن به آن است، توجه کنیم. همانطور که دیده ایم، دولت مؤسسه ی خنثی یا بیطرفی در قانونمندی های بازتولید اجتماعی خود نیست؛ در واقع قانونگذار روابط بین پروسه ی انباشت و بازتولید اجتماعی است. از این رو، توضیح تغییر پذیر مادری کردن و مراقبت، که بدون شک با طبیعت دولت سرمایه داری تغییر می کند، در درک ساختار مردسالاری موضوعی کلیدی است.



در این جا باید تاکید کرد که ارائه این تحلیل از سرمایه داری، به معنای آن نیست که مبارزات زنان می تواند به چهارچوب مبارزات کارگری محدود شده و یا اینکه جنبش ضد سرمایه داری برای مقابله با مسئله مردسالاری کافی است. مسئله تاثیر اقتصاد سیاسی بر جنسیت قادر به توجیه دلایل عقب نگه داشته شدن زنان به طور همه جانبه نیست ولی قادر است به ما در یافتن جوانب ساختاری مسئله یاری کند. . . . مطالعه، درک و

تجزیه و تحلیل تأثیر چنین ساختارهای اقتصادی بر روابط جنسیتی نزد فمینیست ها اهمیت بسزایی دارد. . . تنها از طریق مداخلات فمینیستی می توان به تصحیح سیاست های جانبدارانه ی مردانه در اقتصاد امیدوار بود. . . برخورد فمینیستی ماتریالیستی نباید با برخورد اقتصاد گرایانه اشتباه گرفته شود.

دنیا ضیایی در خاتمه گفت: لازم می دانم بار دیگر بر لزوم اقتصاد سیاسی فمینیستی ایران، بویژه در محتوای گسترش نظام سرمایه داری جهانی تکیه کنم. در حالی که بر طبل های جنگ احتمالی علیه ایران کوبیده می شود، فمینیست ها می باید موضع محکم خود علیه امپریالیسم غربی را تقویت کنند. اعتقاد دارم ماتریالیسم تاریخی فمینیستی روشی است که به موجب آن می توان از یک سو با سیاستهای امپریالیستی غرب که اهداف سرمایه جهانی را دنبال می کنند مقابله کرد و از سوی دیگر سیاستهای داخلی رژیم ایران را محکوم کرد.

سخنران بعدی **امل امیره** بود. او در فلسطین به دنیا آمده و در همان جا بزرگ شد و مدرک کارشناسی خود را در رشته ادبیات انگلیسی از دانشگاه بیرزیت و مدرک کارشناسی ارشد و دکترای خود را در رشته های ادبیات انگلیسی و آمریکایی از دانشگاه بوستن دریافت کرده و در حال حاضر در دانشگاه جورج میسن در ایالت ویرجینا درس می دهد.

او کتاب "دختر کارگر و خیاط: تصویر جنسیت و طبقه در داستانهای قرن نوزدهم آمریکا" را نوشته است و ویراستار دو مجموعه مقاله در مورد زنان جهان سوم و نویسندگان زن عرب آمریکایی است. مقالات او در نشریات بسیاری به چاپ رسیده اند و به زبانهای عربی و عبری ترجمه شده و به دریافت جوایز مهمی نائل آمده اند. او هم اکنون وبلاگی را درباره زنان عرب، فلسطین و سیاستهای فرهنگی اداره می کند و در مورد ادبیات فلسطین، جنسیت، ملی گرایی و ادبیات عربی و اسلامی در دوران پست استعماری تحقیق و مطالعه می کند.

امل امیره از زنان فلسطین و شرکت آنان در مبارزات آنجا گفت. بخشی از سخنان او را در زیر می خوانید:

شرکت زنان در مبارزات فلسطینیان علیه نیروهای اسرائیلی و سیاستهای اشغالگرانه دولت اسرائیل



در جریان مقاومت های معروف به انتفاضه (1987-1992) چشمگیر شد. حضور زنان در این مبارزات از سویی در چند و چون درگیری های خیابانی و قدرت گیری آن به نفع فلسطینیان موثر واقع گردید، اما از سوی دیگر با باورهای سنت گرایانه جامعه مذهبی و مردسالارانه فلسطین در تناقض افتاد.

چرا که شرکت زنان در سرنوشت جامعه خویش به صورت بالقوه جایگاه سنتی مرد را تضعیف می کرد. مرد فلسطینی به درستی می توانست پیامد حضور زنان را در این مبارزات که همانا بازیابی یا احراز لاقل برخی از حقوق نادیده انگاشته شده آنان در بعضی زمینه ها بود، پیش بینی نماید، از این رو نبرد و دافعه های ناگفته علیه حضور زن و همسانی و همسنگی مبارزات و ایثارهای آنها در مقایسه با مردان، در مبارزات فلسطینی علیه

نیروهای اسرائیل و نیز صحنه های دیگر اجتماعی که حضور جدی تر زنان را تجربه می کرد، شکل گرفت؛ دافعه ای که لزوم پافشاری زنان فلسطین را بر حقوق خویش، حساس و حیاتی نموده و او را وامیدارد تا در کنار مبارزه به عنوان یک شهروند، همزمان، مبارزه با "زن ستیزی" را نیز همواره مد نظر داشته باشد.

در این راستا جنبش فمینیستی زنان فلسطین هم خویش را بر سه زمینه فعالیت به کار بست است؛ 1- تغییر و تصحیح قوانین زن ستیزانه 2- مبارزه با خشونت علیه زنان 3- سعی در احراز سهم بیشتر و حضور فعال تر زنان در صحنه های سیاسی و اجتماعی.

از دستاوردهای اخیر این سیاست می توان حق دریافت پاسپورت بدون اجازه وکیل یا شوهر، اجازه تمرین رانندگی بدون حضور ولی یا شوهر و نیز حق ثبت تولد و گرفتن شناسنامه برای فرزند توسط مادر و همچنین جلب موافقت مقامات فلسطینی برای برقراری و سازماندهی خانه های امن (پناهگاه) برای زنان را یادآور گردید. لغو قانون بخشش یا تخفیف در محکومیت مردان به هنگام ارتکاب به قتل های "ناموسی"، "حق کورتاژ" در صورت حاملگی بر اثر تجاوز یا آمیزش اقوام درجه یک، تغییر قانون عدم مجازات مرد متجاوز در صورت پذیرش ازدواج با زن قربانی تجاوز، اقدام برای تغییر قانون اجازه چند همسری مردان (لاقل حق طلاق از سوی زن در صورت اقدام شوهر به ازدواج مجدد) و نیز حق زن در شکایت و پیگرد قانونی اقوام درجه یک در صورت تجاوز به زن (طبق قوانین موجود، تنها "ولی زن" حق شکایت علیه متجاوز را داراست) از جمله مواردی هستند که جنبش فمینیستی زنان فلسطین در حال حاضر آنها را تا احقاق حقوق زنان در این زمینه ها دنبال می کند.

سخنران بعدی میزگرد **نادیا ال علی** رئیس مرکز مطالعات جنسیتی در موسسه مطالعات اورینتالیسم و آفریقا از دانشگاه لندن بود. تحقیقات او در مورد تئوری جنسیت، مبارزات فمینیستی، زنان و جنسیت در خاورمیانه، مهاجرت و مبارزات خارج از کشور، و جنگ و درگیری و بازسازی است. "زنان عراقی: داستان های ناگفته از 1948 تا به حال"، "سکولاریسم، جنسیت و دولت در خاورمیانه"، و "جنسیت نوشتن - نوشتن جنسیت" کتابهای العلی هستند. او مقالات بسیاری نیز منتشر ساخته است و کتاب



تازه اش به نام "چه نوع آزادی؟ زنان و اشغال عراق" به زودی توسط انتشارات دانشگاه کالیفرنیا منتشر خواهد شد. او عضو زنان سیاهپوش در انگلستان است و عضو موسس گروه Act Together: Women's Action for Iraq است.

عنوان سخنرانی نادیا العلی بسیار جالب بود: "دشمن دشمن من لزوما دوست من نیست: درباره ی نیروهای اشغالگر و مقاومت در عراق".

نادیا ال علی به تاریخ مبارزات اجتماعی عراق اشاره کرد و اسلایدهایی را به نمایش گذاشت. ال علی در ادامه گفت بایست فرق گذاشت بین دوره های مختلف حکومت حزب بعث در عراق. برای مثال حزب بعث در سال 1968 به قدرت رسید در دوره البکر تغییرات بزرگ اقتصادی حضور زنان را در عرصه اجتماع لازم داشت. در آن دوران شعار زن خوب عراق زنی بود که تحصیل کرده بود و پا به پای مرد در اجتماع حضور داشت. در طی سالهای 80 که زمان جنگ بین ایران و عراق بود در این دوران ما شاهد یک تغییر بزرگ دیگر هستیم. در این مقطع زن خوب عراقی مادر سرباز آینده عراق است که حداقل باید 5 بچه داشته باشد. در دوران تحریم اقتصادی فشار زیادی به عراقیها وارد شد و این فشار نه تنها دولت را ضعیف نکرد، بلکه مردم را بیشتر به دولت و کمکهای دولتی وابسته کرد.

بعدازظهر شنبه با سخنرانی **شیرازه شاهرخی** با عنوان "انتخاب پوشش: نیازی مبرم برای زن ایرانی یا خواستی تشریفاتی" آغاز شد.

شیرازه شاهرخی بیش از بیست سال است که در کالیفرنیا زندگی می کند. لیسانس اش را در رشته علوم کامپیوتر از دانشگاه کالیفرنیا، سانتاکروز و فوق لیسانس را در رشته فلسفه از دانشگاه ایالتی سن حوزه دریافت کرده است. عنوان تز پایان نامه او "چگونه فلسفه نیچه می تواند به باروری تفکرات فمینیستی بیفزاید؟" است. وی از سال 2005 تاکنون به تدریس فلسفه در دانشگاه مشغول است و سخنرانی های متعددی در حوزه فلسفه در دانشگاه سن حوزه و همچنین در کنفرانس های جامعه زنان فیلسوف ارائه داده است. او از سال 1992 تاکنون در یازده کنفرانس بنیاد شرکت کرده و به عنوان عضو کمیته محلی، برگزار کننده میزبان کنفرانس سال 2000 در شهر برکلی بوده است.

شیرازه شاهرخی در بخشی از سخنرانی اش گفت:

با وجود تمام مسائل مهم مثل گرانی، بیکاری، اعتیاد، فحشا دیگر چه کسی جرات می کند بگوید که حجاب مشکل اصلی زن ایرانی است.

تلاش زیادی انجام شده تا بگویند زن ایرانی خارج از کشور که هنوز در 30 سال گذشته زندگی می کند حجاب را مشکل زنان ایرانی می داند زنان داخل ایران این واقعیت را پذیرفته و از طرفی برای غربیها هم حجاب یک مسئله جالب است و در عین حال جزء فرهنگ ایرانی است.



در ایران اما حجاب یک مسئله سیاسی است نه مذهبی، پوشش زنان قانون ایران است حتی یک زن غیرمسلمان هم باید آن قانون را رعایت کند.

تغییر و تحولات سیاسی و اجتماعی در تاریخ معاصر ایران این سؤال را مطرح کرده است که اصلاً بی‌حجابی یا حجاب اسلامی، کدامیک برآورنده زنان ایرانی است. آن چه این مسئله را برای زنان ایرانی پیچیده کرده است آن است که آن‌ها همیشه سعی کرده‌اند پاسخی دسته‌جمعی به این

سؤال بدهند از آنجا که فرهنگ ایرانی به حقوق فردی کمتر توجه داشته است به همین دلیل زن ایرانی کمتر توانسته است با دلایل و علاقه شخصی خود صورت مسئله را عوض کند و چشم جامعه را به تنوع و انتخاب شخصی عادت دهد.

زنان در ایران در دو مرحله تاریخی در زمان رضاشاه و در زمان خمینی مجبور شده‌اند که دسته‌جمعی به انتخاب دولت در مورد پوشش خود تن دهند.

سخنران بعدی **پردیس مهدوی** بود. پردیس مهدوی مدرک دکترای خود را در رشته انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی پزشکی از دانشگاه کلمبیا دریافت کرده و در حال حاضر در دانشگاه پامونا به تدریس مشغول است. او تحصیلات کارشناسی خود را در رشته دیپلماسی و مسائل جهانی در کالج اکسیدنتال انجام داده است و از دانشگاه کلمبیا در دو رشته مردم‌شناسی و روابط بین‌المللی به دریافت مدرک کارشناسی ارشد نائل آمده است. مسائل جنسی، حقوق بشر، فمینیسم فراملیتی و بهداشت عمومی در زمینه‌ی ساختارهای در حال تغییر سیاسی و جهانی از جمله موضوعات مورد علاقه او می‌باشد. موضوع رساله دکترای پردیس رابطه بین جنسیت و سیاست در ایران بعد از انقلاب با تکیه بر انقلاب اجتماعی و جنسی در بین جوانان شهرنشین ایران است. او عضو هیئت تحریریه فصلنامه ره آورد است و مقالاتش در نشریات و مجموعه‌های متعددی چاپ شده است. تحقیقات پردیس مهدوی جوایز معتبری دریافت کرده و کتاب او تحت عنوان "قیام پرشور: انقلاب جنسی ایران" در پاییز امسال توسط انتشارات دانشگاه استنفورد منتشر خواهد شد.

عنوان سخنرانی او "دگردیسی مفاهیم خطر کردن نزد زنان شهرنشین ایرانی" بود.

در ایران یک انقلاب جنسی رخ داده است و جوانان علیرغم محدودیتهای شدید اجتماعی رابطه جنسی خارج از ازدواج دارند و به دلیل عدم آموزش‌های لازم بیمارهای مقاربتی و سقط جنین بسیار رایج است.

پردیس مهدوی با شش دستیار که سه تن از دانشجویانش بودند که از آمریکا به ایران رفته بودند و سه تن دیگر در ایران در دو شهر مشهد و تهران با دختران و پسران این دو شهر مصاحبه کرده بود. او در این راه خطر کرده بود و 21 روز زیر پل‌های تهران در کنار زنان خیابانی شب را سر کرده بود تا از وضعیت و زندگی آنان آگاه شود. مهدوی از ناآگاهی بعضی از جوانان از مسائل جنسی گفت و به موردی اشاره



کرد که یکی از دخترانی که با او مصاحبه کرده بود در حالی که بسیار بیمار بوده به او زنگ زده و گفته که حالش بد است زیرا پس از داشتن سکس با دوست پسرش به خانه آمده و از ترس حاملگی، تمام قرص های ضدحاملگی خواهرش را یک جا خورده است.

بعضی دیگر پس از حامله شدن به دلیل دسترسی نداشتن به امکانات بهداشتی و دارو و درمان قانونی، به خیابان ناصرخسرو می روند و از قرص

هایی که برای سقط جنین حیوانات(گاو و گوسفند) فروخته میشود می خرنند و استفاده می کنند که خطرات بسیاری برای آنها دارد.

او استفاده نکردن جوانان از کاندوم را برای دختران شرم از رفتن به داروخانه و خرید آن اعلام کرد، ضمن آنکه هزینه اش هم زیاد است.

در مورد استفاده از صیغه برای اجتناب از گرفتار شدن به دست قانون، پردیس مهدوی گفت: جوانان از این امکان استفاده نمی کنند به دو دلیل. یکی اینکه این امکان را برای زنان خیابانی میدانند که برای پول سکس دارند و اگر آنها هم از این امکان استفاده کنند خود را تا حد آنان پایین آورده اند. و دیگر اینکه آنها به هیچ وجه نمی خواهند به بازیهای رژیم تن دهند و اگر این کار را بکنند، به طریقی با آنان همراهی کرده اند.

تحقیق پردیس مهدوی بسیار مفصل و جالب بود. امیدواریم پس از چاپ متن کامل آن در کتاب سالپایانه کنفرانس بنیاد، امکان چاپ آن را در شهروند بیابیم.

پس از استراحتی کوتاه، میزگرد بعدی شنبه بعدازظهر با عنوان **"گرایش ها و راهبردهای مختلف مبارزاتی در جنبش زنان کدام است؟"** باحضور فرزانه راجی (ایران)، میترا شجاعی (آلمان) و

سهیلا وحدتی بنا(آمریکا) ادامه یافت. گرداننده ی این میزگرد، الهه امانی بود.

فرزانه راجی متاسفانه نتوانسته بود ویزای آمریکا را دریافت کند، به همین خاطر با تلفن دستی با او تماس گرفته شد تا بتواند از این طریق مقاله اش را در کنفرانس ارائه کند. اما پس از دقایقی که از خواندن مقاله ی راجی گذشت، حضاران در سالن از مفهوم نبودن صدا خبر دادند و به ناچار، الهه امانی بخشی از مقاله ی او را که در اختیار داشت، برای حضاران خواند.

فرزانه راجی متولد 1333، لیسانس جامعه شناسی دارد. او در دهه 60 به عنوان فعال مارکسیست به سه سال زندان محکوم شد. راجی از بنیانگزاران مرکز فرهنگی بود و پس از جدا شدن از این جریان به علت اختلافات نظری با عده ای دیگر از زنان سایت زنان ایران - جهان را راه اندازی کرد که بعد از مدت کوتاهی از هم پاشید. بعد هفته نامه فکر روز را با عده ای دیگر منتشر کرد که پس از 13شماره

به دلیل تهدیدهای سازمان اطلاعات تعطیل شد. همزمان با زلزله ی بم همراه با حدود 17 تشکل غیررسمی و مردمی "شورای هماهنگی تشکل های مردمی" را در جهت یاری رسانی به زلزله زدگان بم راه انداخت که عمدتاً کار توانمندسازی زنان را انجام می داد و پس از یک سال عملاً از هم پاشیده شد. از آن پس تاکنون مستقل و عمدتاً در زمینه ی زنان کار کرده است. راجی در زمینه ی ادبیات داستان بلند "دل انار" را منتشر کرده و دو کتاب منتظر مجوز دارد. همچنین دو کتاب "سینمای شوروی" و "داستان های کوتاه آمریکا" را در دست چاپ دارد. بخشی از مقاله ی فرزانه راجی را با عنوان "گرایش های موجود در جنبش زنان در ایران، راهکارها و چشم اندازها" می خوانیم:

تنوع دیدگاه ها، مواضع، منافع طبقاتی و گروهی، دوری و نزدیکی به قدرت و سطح آگاهی در جنبش زنان ایران باعث شکل گرفتن گرایش های متفاوتی در آن شده است. برای دسته بندی کردن گرایش های فمینیستی موجود در جنبش زنان به ناچار در دو مورد باید متوسل به تقلیل گرایی شد: یکی در مورد گرایش های درون سیستم و یکی در مورد ترکیباتی همچون اسلام و فمینیسم که با برخی آموزه های پست مدرنی توجیه می شوند. با صرف نظر کردن از حرکات فردی و غیر متشکل، در تحرکات گروهی و سازمان یافته زنان می توان سه گرایش شاخص را نام برد:

1- فمینیسم حکومتی یا فمینیسم اسلامی که عمدتاً در سازمان های دولتی فعالیت می کنند. این گروه شامل طیف وسیعی هستند که به نسبت دوری یا نزدیکی به نظام فکری حاکم و قدرت سیاسی تلاش هایی برای ایجاد اصلاحات جزئی و در نهایت برای نواندیشی دینی می کنند. بخش های رادیکال تر با اتکا به «اجتهاد پویا»، احکام ثانویه و رعایت مصلحت جامعه، رعایت هویت اسلامی و با استناد به عده ای از فقها و مجتهدین در تلاش برای خوانشی جدید از «متن» هستند و معتقدند با نگاهی مدرن می توان قرائتی مساوات طلبانه از متن داد که نه تنها تکثر نژادی که حتی تکثر دینی و مذهبی را هم تحمل کند.

۲ - فمینیسم اصلاح طلب که در خود گرایش های متفاوتی دارد:

الف - فمینیست های مسلمان: که عمدتاً در سازمان های غیردولتی و از طریق این سازمان ها فعالیت کرده یا فعالیت خود را شروع کردند. این گروه خود را بخشی از جنبش مدنی می دانند. تفاوت فمینیست های مسلمان با فمینیست های اسلامی یک: کلاً خاستگاه آن هاست که کمتر حکومتی است و معمولاً وابستگی به قدرت حاکم ندارند و بخشی از اپوزیسیون محسوب می شوند؛ دو: بیشتر زنان متوسط مسلمان و یا زنان متوسط مدرن را نمایندگی می کنند و نه زنان مکتبی وابسته به قدرت را؛ و سه: به عکس فمینیست های اسلامی، اکثر آن ها با لابی کردن با مراجع قدرت کلاً مخالفند. گروهی از آن ها هدف خود را اسلام توده ای قرار دادند که آن را دین عامه یا دین زندگی روزمره مردم می دانند. هدف آن ها امروزی کردن مذهب توده هاست. چشم اندازشان در واقع نوعی رنسانس دینی به روشی صلح آمیز و از طریق اصلاحات است.

گروه دیگر که فمینیسم خود را فمینیسم موقعیتی می نامند، فعالیت و حرکت خود را خواسته محور می دانند و مطالبات خود را نه براساس «هویت» یا «ایدئولوژی» بلکه براساس خواسته هایشان تبیین می

کنند. چشم انداز این گروه گسترش هرچه بیشتر خواست تغییر قوانین در حوزه عمومی و کسب پشتوانه مردمی است که این پشتوانه مردمی سرانجام به «نیرویی» تبدیل شود که قانون گذاران موظف شوند برای دادن امتیازات به نفع این خواسته ها با نمایندگان جنبش وارد مذاکره و چانه زنی شوند و یا خواست های آن ها را متحقق کنند.

این دو گروه با تاکید بیش از حد به جنبه بومی و یا موقعیتی فمینیسم شان گاه مطالبیشان حتی از فمینیسم لیبرال هم محدودتر می شود. از طرفی به این توجه ندارند که در جامعه ما مذهب نه تنها امری فرهنگی بلکه به شدت سیاسی است و چانه زنی با حاکمیت اسلامی هم اگر به آن راه دراز ببرزد دستاوردش تغییراتی بسیار ناچیز در قانون مدنی خواهد بود.

اما به رغم روش رفرمیستی و مماشات جویانه ای که این گروه ها با اسلام به طور کلی و با «اسلام در قدرت» به طور خاص داشته اند، توانسته اند خواست تغییر قوانین را فراگیر کرده و حساسیت عده زیادی از زنان بویژه طبقات میانی را به جنسیت خود و تبعیضات جنسیتی برانگیزند. - گروه ب در بخش فمینیسم اصلاح طلب، فمینیست های سکولار هستند.

این بخش از جنبش زنان طیف وسیعی از فمینیست های مسلمان تا انواع گرایشات مارکسیستی را در برمی گیرد و آرمان آن ها در نهایت جدایی دین از دولت است، از طریق مبارزات درون ساختاری و رفرمیستی. اما برای تغییرات ساختاری وارد چالش ها و گفتمان های درون دینی نمی شوند و مشروعیت خود را از ارزش های فمینیستی، حقوق بشری و در صورت نیاز از مباحث مارکسیستی می گیرند. افراد این گروه بیشتر از نسل جوان و تحصیل کرده و به کلامی زنان متوسط مدرن هستند. عملاً آن چه را که در دستور کار خود دارند - برابری حقوقی زنان با مردان - را مقدمه ای برای سایر برابری ها می دانند. بیشتر در میان لایه های میانی و پایینی زنان فعالیت دارند و گروه هایی از این گرایش در صورت لزوم از طریق بدنه های واسط بین جنبش زنان و حکومت به رایزنی و فشار به قدرت هم استفاده می کنند. راهکار آنان کار فرهنگی در بین زنان و ترغیب آنان به ایجاد تشکل های زنانه و چشم انداز برخی از این گروه ها ایجاد نهادی زنانه است که در سطح داخلی و بین المللی قادر باشد به نفع زنان امتیاز بگیرد.

گروه دیگر از فمینیست های سکولار مارکسیست های دمکرات هستند که مسئله زنان را امری صرفاً دمکراتیک می دانند و معتقدند در چارچوب نظام سرمایه داری و موجود دست یافتنی است و برحسب موضوع با گرایشات مختلف در جنبش زنان همکاری می کنند، اما عمدتاً به شکل منفرد و نه به صورت یک جریان مشخص.

جریان اصلاح طلبی و جنبش مدنی به طور عام و فمینیسم اصلاح طلب به طور خاص بر دو مینا شکل گرفت: یکی مفهوم جامعه مدنی است که قرار است قدرت را به شهروندان و تشکلات غیردولتی منتقل کند و رونوشت سیاسی دیدگاه اقتصادی کلاسیک - اقتصاد بازار آزاد - قرن هجدهم است و قرار است به جای سرمایه داران شهروندان در تقابل با دولت قرار گیرند و با اعمال فشار از طریق نهادهای مدنی (از جمله ان جی او ها) حقوق دمکراتیک خود را به دولت تحمیل کنند. خاستگاه دیگر آن، همان طور که گفته شد اندیشه های پست مدرنیستی و مفهوم نسبیت فرهنگی است که اصلاحات را در چارچوب نظام مذهبی حاکم توجیه می کند.

اما نه آموزه های نسبتاً مدرن جامعه مدنی که برقراری چنین جامعه ای را آرمان نهایی می داند و نقش

جامعه طبقاتی را در انقیاد جنسی زنان نادیده می‌گیرد و نه آموزه‌های فمینیسم بومی که تضاد ذاتی اسلام و فمینیسم را لاپوشانی می‌کند، هیچکدام به‌رهایی کامل زنان نمی‌انجامد. فمینیست‌های اصلاح طلب اگر در فمینیسم شان صادق باشند همواره با هر دو این‌ها- جامعه طبقاتی و حاکمیت مذهبی- در چالش و تضاد خواهند بود.

۳- فمینیسم ضد سیستم

وجه اشتراک این فمینیست‌ها سکولاریسم و موضع آن‌ها علیه نظام طبقاتی و مردسالاری است. بخش عمده این گروه‌ها هرگز کار ان. جی. اوئی را تأیید نکرده و به آن تن ندادند و همواره به شکل گروه‌هایی غیرقانونی و نه لزوماً مخفی فعالیت کرده‌اند.

الف: طرفداران طبقه کارگر

این گروه از زنان به شکلی بسیار پراکنده در بخش‌های مختلف کارگری فعالیت دارند. در بسیاری موارد این فعالیت‌ها بیشتر کل طبقه و نه زنان کارگر را مد نظر دارد. اما در چند سال اخیر و بویژه در سال گذشته تأکید این گروه از مدافعان طبقه کارگر به مسائل زنان بیشتر شده و تلاش‌هایی در جهت تشکل‌های صرفاً زنانه کارگری انجام داده‌اند. برخی نیز حتی بر جنبش مستقل زنان تأکید می‌کنند و معتقدند جنبش مستقل زنان باید متحد طبقه کارگر و سایر جنبش‌ها بوده و پس از انقلاب سوسیالیستی دستاوردهای زنان را پاسداری کند.

این گروه با تأکید بر عدم تجانس طبقه کارگر و زنان کارگر به طور مشخص راهکارهای متفاوتی را ارائه می‌دهند. این راه‌کارها از تلاش برای حضور در انجمن‌های اسلامی تا ایجاد تشکل‌های مستقل را در بر می‌گیرد.

ب: فمینیست‌های سوسیالیست که بیشتر بر وجه فمینیستی خود تأکید دارند تا سوسیالیستی و به همین دلیل معتقدند حتی پس از متحقق شدن نظام سوسیالیستی نیز مبارزات زنان ادامه خواهد داشت، هدف اولیه خود را ارتقا آگاهی زنان می‌دانند و مخاطبین خود را از میان زنان طبقات پایین (کارمندان جزء و کارگران) انتخاب می‌کنند. تلاش آنان ترغیب این بخش از زنان به ایجاد تشکل‌های صنفی و ارتقا آگاهی فمینیستی آن‌هاست.

ج: نومارکسیست‌ها ، آنارکو فمینیست‌ها و گروه‌های کوچکتر

این گروه عمدتاً زنان چپی هستند که به دلایل متفاوت از چپ سنتی بریده‌اند و بعضاً بر سازمان‌های چپ سنتی و یا حتی بر مارکسیسم نقد دارند و بیشتر یک طیف را تشکیل می‌دهند تا این که جریانی مشخص و منسجم باشند. گرچه در موضع علیه سرمایه داری، حاکمیت مذهبی و مردسالاری اشتراک نظر دارند، اما اختلاف نظرشان در مواردی همچون درک از جامعه طبقاتی، سرمایه داری، رویکرد به مذهب، جامعه سوسیالیستی، انقلاب، مفاهیم فمینیستی و ... بسیار بیشتر از اشتراکاتشان است. بسیاری از این زنان از روزهای آغازین حرکت زنان با آن همراه بودند و به صورت مختلف با این جنبش همکاری داشته‌اند اما به دلایل بسیار و بویژه عدم تبیین مبانی نظری خود و تشتت آرا، همواره در صف بندی‌ها و تسویه‌ها از این جریان‌ها کناره گرفتند و یا به حاشیه رانده شدند و یا به خرده کاری افتادند. طرفداران این گرایش‌ها نیز در چند سال اخیر به ضرورت ایجاد یک صف مستقل در جنبش زنان وقوف بیشتری یافته‌اند.

گرایش‌های شاخصی که در جنبش زنان برشمرده شد فقط بخش ناچیزی از جنبش فراگیر زنان در ایران است، اما به دلیل عدم حضور جدی و هدفمند جریان‌ی رادیکال در جنبش زنان ایران و کم خطرتر بودن حرکات اعتراضی زنان اصلاح‌طلب و حمایت‌های گسترده داخلی و خارجی که از آنان می‌شود، این گرایش در جنبش زنان ایران غالب شده است. حتی گروه‌هایی نیز که از لحاظ نظری و بینشی خود را متفاوت می‌دانند عملاً در دام اصلاحات جزئی افتاده اند گرچه به طور کل به اصلاح طلبی نقد دارند. گروه‌های کوچک طرفدار گرایش فمینیسم ضد سیستمی بیش از آن که برنامه و هدف مشخصی برای فعالیت خود داشته باشند صرفاً حضور دارند و آن هم خیلی کم رنگ و جزئی. بدیهی است که فعالیت ضد سیستمی خطرانی به مراتب بیشتر از فعالیت‌های اصلاح طلبانه دارد- که بخشی از حاکمیت آن را تحمل و بعضاً حمایت می‌کند. اما یکی از مشکلات اساسی این گروه‌های کوچک مشغول شدن به عملگرایی صرف و یا بی‌عملی مطلق به علت نداشتن استراتژی و نداشتن تحلیلی درست از شرایط است. طرح مطالبات اقشار و طبقاتی که این گرایش داعیه دفاع از آنها را دارد به جد گرفته نشده است، تحقیقاتی جدی در مورد وضعیت و مطالبات زنان شاغل، بویژه در بخش‌هایی که تراکم بیشتری داشته و تحت فشار بیشتری هستند، توسط این گروه‌ها صورت نگرفته است و به تبع آن نه برنامه ریزی دقیقی وجود دارد و نه چشم انداز روشنی.

اما به رغم تمام کاستی‌هایی که جنبش زنان در ایران دارد آن را جنبشی فراگیر می‌دانم که در طی سه دهه در شهر و روستا، در تمامی عرصه‌ها و در میان تمامی اقشار و طبقات به روش‌ها و نسبت‌های متفاوت، ساختارهای جنسیتی را هدف قرار داده و زنان درگیر آن در عمل و بعضاً در نظر آگاهی فمینیستی خود را ارتقا داده اند. این جنبش پتانسیل زیادی برای سیاسی شدن دارد، چرا که تحقق حتی جزئی‌ترین خواست آن، همچون حقوق فردی از جمله حق انتخاب پوشش، در تضاد با حاکمیت نظام مردسالار دینی است؛ و بالقوه انقلابی است چرا که در روند حرکت و برای رهائی کامل خود ناگزیر به نفی کامل حاکمیت دینی، مردسالاری، هرگونه نظام طبقاتی و انواع و اقسام دولت است.

دومین سخنران این میزگرد، **میترا شجاعی** متولد 1349 تهران بود. شجاعی سال 1994 مدرک کارشناسی ارتباطات با گرایش روزنامه نگاری را از دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی گرفت و از آن زمان در روزنامه‌ها و مجلات گوناگونی چون ماهنامه ی آدینه، روزنامه همشهری، روزنامه زن، روزنامه ی خرداد و ماهنامه ی زنان کار کرده است. میترا شجاعی از سال 1381 همکاری خود را با مرکز فرهنگی زنان آغاز کرده و از ابتدای راه اندازی سایت زنستان که امروز با نام مدرسه ی فمینیستی منتشر می شود به عنوان خبرنگار و گزارشگر با آن همکاری می کند. وی در سال 2004 به کشور آلمان مهاجرت کرد و به عنوان روزنامه نگار آزاد مشغول کار شد. میترا شجاعی یکی از فعالان کمپین یک میلیون امضا است که در همین زمینه اطلاعاتی داد. او گفت:



کمپین دارای اهداف مشخصی است. هدف اول آن آگاه سازی و اطلاع رسانی است و سعی می کنند از طریق برگزاری تجمعات و از طریق ارتباط فردی و یا ارتباط خصوصی در پارک و کوه و یا مطب پزشکی و یا مهمانی های شخصی انجام شود. و از هر وسیله که بتواند برای اطلاع رسانی استفاده می کند. در مرحله بعد تبدیل آگاهی به عمل است و این بدین معنی است که فرد تصمیم می گیرد برگه کمپین را امضا کند و در این حال به فرد حق انتخاب داده شده است و گفتمان انتزاعی به گفتمان جمعی از طریق پروسه آگاهی رسیده است.

خصوصیت دیگر کمپین فرا ایدئولوژی بودن و احترام به دگراندیشان است. هدف کمپین مبارزه با دین نیست بلکه سکولاریسم است.

کمپین حتی از فضاهای مذهبی نیز برای پیشبرد کمپین استفاده می کند. هدف ما تغییر قوانین مدنی است و نه تغییر نظام یا قانون اساسی. فعالان کمپین آگاهانه و زیرکانه از مطرح کردن حقوق حداکثری از جمله حقوق همجنس گرایان، حق آزادی روابط جنسی و یا حتی حق نطفه جنین خودداری کردند. این بدین معنا نیست که اینها اهمیت ندارند، بلکه ما به مبارزه گام به گام و فتح قله به قله اعتقاد داریم و تجربه مبارزات گذشته به ما نشان داده که هر وقت ما خواسته های کلی و حداکثری را مطرح کرده ایم با سرکوب از طریق سیستم و یا شکست در لایه های اجتماعی روبرو بوده ایم.

سومین سخنران **سهیلا وحدتی بنا** بود. سهیلا وحدتی بنا پژوهشگر مستقل، نویسنده و فعال حقوق بشر است که بخش عمده ی کار وی به حقوق زنان توجه دارد. وی درباره ی اعدام و همچنین خشونت و تبعیض علیه زنان در ایران بسیار نوشته و در این راستا مطالب و سندهای بین المللی متعددی نیز ترجمه کرده است. وی با فعالان حقوق بشر و زنان در ایران همکاری نزدیک داشته و از اعضای بنیانگذار کمپین "قانون بی سنگسار" بوده و به صورت فعال در کارزار مبارزه با اعدام به خاطر جرایم کودکانی شرکت دارد. او دارای درجه ی دکترای مهندسی برق از دانشگاه ایالتی کالیفرنیا در برکلی بوده و در حرفه ی مهندسی مشغول به کار است. وی به همراه همسر و دو فرزند خویش در کالیفرنیا زندگی می کند. این سخنران نیز از کمپین "قانون بی سنگسار" و دستاوردهای آن گفت: ما این کمپین را بسیار خوب آغاز کردیم و فعالان آن در ایران به خوبی توانستند کار کنند و ما در سطح جهانی مطرح بودیم.

یکی از اشتباهات مهم ما آن بود که زمانی که سازمان زنان اسلامی که یک سازمان جهانی در کشورهای اسلامی بود به ما پیشنهاد کرد که پروژه قانون ضد سنگسار را در سطح جهانی به عهده بگیرد و بهتر است کار به وسیله یک سازمان اسلامی پیش برود تا اینکه غربیها این را به عهده بگیرند، متأسفانه از طرف فعالان کمپین، از جمله شادی صدر و محبوبه عباسقلی زاده با این پیشنهاد موافقت شد. با واگذار کردن این کمپین به سازمان زنان اسلامی آنها پیشنهاد کردند که سنگسار به عنوان



شکجه طرح و از سازمان ملل خواسته شود که آن را محکوم کند و این به معنای خاموشی در مقابل اعدام، سنگسار و یا سایر مجازاتها در مقابل رفتار جنسی بود. صدمات درونی که به فعالان زنان زده شد را نمی شود نادیده گرفت و این صدمات باعث ایجاد سرخوردگی و دلسردی به کار بود. ما همه چیز را به یک سازمان جهانی ای واگذار کرده بودیم که حتی در ایران تاکنون فعالیتی نداشت و همچنین لا این کار یک پیام منفی دیگر هم القاء کردیم به این معنی که ما توانایی برگزاری یک کمپین بین المللی را نداشتیم. از مهمترین تاثیرات منفی آن می شود گفت که جمهوری اسلامی را مستقیماً از زیر ضربه خارج کرد و در رده بقیه کشورها که قانون سنگسار دارند، قرار داد.

پایان بخش برنامه های روز شنبه، کنسرت های مختلف هنری بود. **گلرخ جهانگیری** به همراه ویلن **میشا رفیعی** نوجوان بااستعداد 13 ساله آلبوم پاران من را اجرا کرد. این برنامه در روز جمعه به دلیل نقص فنی ناتمام مانده بود. (با گلرخ جهانگیری خواننده گروه لولی گفت وگویی جداگانه ای انجام شده که در همین شماره شهروند می خوانید.)

رائیکا شهبابی یغمایی فارغ التحصیل رشته ی موسیقی از دانشگاه ایالتی نورتریج و با درجه ی کارشناسی ارشد از کنسرواتور موزیک سانفرانسیسکو با صدای قوی و گرم خود با همراهی گیتار **آرش سبحانی** عضو اصلی گروه کیوسک، آکاردئون **اردلان پایور** از دیگر هنرمندان گروه کیوسک چند ترانه اجرا کرد و در بخش دیگری از کنسرتش به همراه **کریستین پانکونین** نوازنده ی پیانو ترانه های دیگری به زبان های فارسی، انگلیسی، فرانسه، اسپانیایی و ... اجرا کرد. بازسازی و بازخوانی ترانه های فولکلوریک ایرانی بخش عمده ای از این کنسرت را تشکیل میداد که با حضور جمعیت بی شماری در سالن مورد استقبال فراوان قرار گرفت.



پس از آن کنسرت خواهران وحدت از ایران بود. **مهسا و مرجان وحدت** که روز پیش از شروع کنفرانس بالاخره موفق به گرفتن ویزای آمریکا شده بودند، توانستند خود را به کنفرانس برسانند. موسیقی این دو خواهر بیشتر از موسیقی سنتی و محلی سراسر ایران بویژه استان های خراسان و فارس الهام گرفته است. این کنسرت نیز با استقبال بسیاری روبرو شد.

یکشنبه 6 جولای

صبح سخنرانی **روجا بندری** از آمریکا با عنوان "بررسی تفاوت در میزان استقبال جوانان از کمپین یک میلیون امضا در خارج از کشور" ایراد شد.

روجا بندری مدرک کارشناسی و کارشناسی ارشد خود را در رشته ی مهندسی برق از دانشگاه کالیفرنیا - لس آنجلس دریافت کرده و در حال حاضر تحصیلات خود را در دوره ی دکترا در همین دانشگاه ادامه می دهد. او در سال 2005 موفق به دریافت جایزه ی بنیاد ملی علوم آمریکا شده و از ژانویه 2007 همکاری خود را با کمپین یک میلیون امضا شروع کرده و به همراه دیگر فعالان این کمپین در جنوب کالیفرنیا به روشنگری در مورد مسائل زنان ایرانی و جمع آوری امضا در میان جامعه ی ایرانی مقیم این منطقه پرداخته است.

روجا در این خصوص گفت: من این کار را به عنوان یک فعال زنان انجام می دهم نه به عنوان یک آکادمیسین. او در ارتباط با کمپین در کالیفرنیا گفت: ما از قبل همدیگر را نمی شناختیم و در طی کار با هم آشنا شدیم. اکثریت بین سنین 20 تا 40 سال هستیم. همه ما در ایران بزرگ شدیم مثلا من دیپلم خود را در ایران گرفتم و بعد به آمریکا آمدم. او افزود: کمیته مادران کمپین هم داریم.

سپس **مهناز شیرالی** از فرانسه با عنوان "تحقیر زنان جوان در ایران" سخن گفت.

مهناز شیرالی در سال 1992 از دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران در رشته مهندسی معماری و شهرسازی فارغ التحصیل شد. در سال 1994 به فرانسه رفت و در سال 2000 دکترای خود را در رشته ی جامعه شناسی از مدرسه عالی علوم انسانی پاریس گرفت. تز دکترای او جایزه ی بهترین تحقیق سال را به خود اختصاص داد. از آن پس مهناز در مرکز علوم انسانی پاریس مشغول به کار است و تحقیقات خود را درباره ی دین اسلام و تاثیر آن بر روی هویت جوانان مسلمان فرانسوی ادامه میدهد. در آخرین کتاب خود که چندی پیش به چاپ رسید، نویسنده بعد از تحلیل "مسیرهای بین اسلام و دموکراسی" با عنوان: تاریخی متغایر که جهان مسلمان و جهان غرب طی کرده اند، به روشنگری

معضلات سیاسی - فرهنگی می پردازد که تفاهم و همزیستی بین دو جهان را امکان ناپذیر می سازد. شیرالی در سخنرانی خود گفت:

یکی از مشکلات کارشناسان و تحلیلگران مسائل ایران این است که تاکنون نتوانسته اند یک تحلیل دقیق از مسائل ایران بدهند. جمهوری اسلامی یک شاخص بارز دارد و آن این است که دارای ظاهری ساده ولی باطنی بسیار پیچیده است به طوری که پس از گذشت سی سال هنوز تحلیل مشخصی از این حکومت داده نشده است و باعث سردرگمی کارشناسان و سیاستمداران شده است.

شیرالی افزود: من سه تز را در این رابطه برای نمونه می آورم؛ تز اول - اشکال مردم ایران هستند. چطور مردم شما علیه شاه انقلاب کردند ولی علیه جمهوری اسلامی انقلاب نمی کنند و متأسفانه مردم هم باور می کنند و فکر می کنند که این حکومت حقشان است. متأسفانه آنقدر اطلاع و سواد ما از جنبش های اجتماعی کم است که فکر می کنیم مردم یک روز صبح از خواب بیدار می شوند و تصمیم می گیرند که انقلاب کنند و بعد از ظهر انقلاب شده و همه چیز تمام می شود.

دومین تز که من به شدت با آن مخالفم اینکه می گوید شما چه حرفی برای گفتن دارید. 70 درصد دانشجویان ایران زن هستند. زنان همه جا هستند. در تهران همه زنان یک ماشین زیر پایشان هست. چرا اینقدر مظلوم گرایی می کنید. ببینید در عربستان سعودی یک نفر زن راننده نمی توانید پیدا کنید. کسی نیست به اینها بگوید چرا تهران را با عربستان سعودی مقایسه می کنید اصلاً به جای 70 درصد 100 درصد دانشجویان ایران زن باشند و همه استادهای دانشگاه هم زن باشند ولی در جامعه ای که خون زن نیمی از خون مرد باشد و زنها حق مساوی با مردان ندارند و از کمترین حقوق انسانی برخوردار نیستند حالا چند تا استاد زن داشتن چندان فرقی نمی کند. سومین تز آن است که می گوید جمهوری اسلامی در انتقال ارزشها و موازین اسلامی به نسل جوان شکست خورده است. چون جوانها ظاهراً اسلامی نیستند و زنها با آرایش و یکی زیباتر از دیگری در خیابانها هستند و به نظر موازین اسلامی را رعایت نمی کند ولی کسی نمی گوید که چگونه است که این رژیم شکست خورده 30 سال است که روی کار است و معلوم نیست تا 100 سال دیگر سرکار باشد.

مهناز شیرالی در ادامه اضافه کرد: من در تحقیقات خودم که 4 سال طول کشید در سه منطقه در تهران از جردن تا جنوب تهران با 150 دختر و پسر ایرانی مصاحبه کردم. آنچه که به نظرم بسیار واضح آمد تفاوت نظرات بین دختران و پسران بود. پسران نظرات بسیار منفی و بدی نسبت به دختران داشتند و معتقد بودند که دختران فاسد هستند و اصلاً نمی شود به زن اطمینان کرد. و این نظر هم در بین نظرات پسران بالای شهر و هم پایین شهر دیده می شد. نکته دیگر آنکه همه خود را مذهبی نمی دانستند ولی در مورد حجاب می گفتند حجاب برای زن لیاقت و شخصیت است.

دختران از طرف دیگر آزادی جنسی را برای خود واجب ولی برای پسران حلال می دانستند. همچنین در تمام مصاحبه ها زنان هیچ برتری برای مردان نسبتاً به خود احساس نمی کردند و حتی یک نمونه نبود که دختری به بالاتر بودن مردان اعتقاد داشته باشد.

زنان همگی معتقد بودند که باید دانشگاه بروند و کار کنند ولی خوشبختی خود را در یک ازدواج موفق می دانستند. در مجموع اگر بخواهیم زندگی این دختران را توضیح بدهیم زندگی آنها پر از تناقض بود. از طرفی عشق به زندگی آزاد و مدرن بودن و از طرفی تهاجم تفسیرهای سنتی که جمهوری اسلامی به آنها تحمیل کرده بود این تناقض را بیشتر می کرد و در صحبت با جوانها تخلف و سرپیچی



برایشان نوعی شخصیت بود و برای خودشان هیچ قید و بندی قائل نبودند. این به هیچ وجه به معنی آگاهی و یا آزادمنشی جوانان نیست بلکه دال بر وجود خفقان مطلق آن جامعه است. این جوانان چون احساس خفقان می کردند سعی می کردند که بگویند که ما هنوز زنده هستیم و به خودشان آزادی می دهند که یک بی بند وباری همراه می آورد. در شرایطی که هیچ امیدی به تغییر نمی بینند و همه چیز غیرقابل تحمل است تنها سرپیچی های

فردی یک نوع مبارزه می شود و از آنجایی که در ایران فشار و حساسیت بیشتری بر روی زنان و دختران وجود دارد طبیعتاً این مسئله تخریب عمیق تر و وسیع تری را روی دختران و زنان آن جامعه دارد.

آنچه که امروز بی بند و باری دختران در ایران نامیده می شود در واقع یک نوع تخریب روحی است که در تمام رژیم های توتالیتر دیده شده است و در ایران نیز اتفاق افتاده است. یعنی بر اثر فشارهای شدیدی که بر جوانان وارد آمده است اخلاق اجتماعی از بین رفته و همه چیز فرو پاشیده است. ما باید به جای محکوم کردن این جوانان رژیم جمهوری اسلامی را زیر سؤال ببریم و محکوم کنیم. کاری که رژیم جمهوری اسلامی کرده مذهب و سنت و فرهنگ را گرفته و از محتوا تهی کرده و محتوای آن را سیاسی کرده است. یعنی ظاهر را نگه داشته و محتوا را خالی کرده است. جمهوری اسلامی بزرگترین ضربه را به زنان آن جامعه زده. در هیچ مقطع از تاریخ ایران، ما این همه زنان دانشگاهی و دانشمند، با فرهنگ و باسواد نداشتیم و هرگز در هیچ مقطع از تاریخ ایران زنان به این شدت مورد توهین، تهاجم و بی حرمتی قرار نگرفته اند. به نظر من مهمترین و برترین مسئله زنان ما الان این است که جمهوری اسلامی باید رسماً و علناً از زنان ما اعاده حیثیت کند و از آنها درخواست بخشش کند.

پس از استراحتی کوتاه، سخنرانی **صنم دولتشاهی** از آمریکا بود. او با عنوان "فضایی از آن خود: بررسی نقش فناوری های اطلاعاتی - ارتباطی در جنبش زنان ایران در نگاهی به وب سایت های فمینیستی زنان در ایران" سخنرانی کرد.

صنم دولتشاهی دارای فوق لیسانس ادبیات انگلیسی از دانشگاه آزاد تهران است و دانشجوی فوق لیسانس در رشته های مطالعات زنان و روزنامه نگاری در دانشگاه فلوریدا است. تز او در دپارتمان مطالعات زنان درباره ی بررسی نقش فن آوری های ارتباطی اطلاعاتی و وب سایت های فمینیستی در جنبش زنان ایران است. او از سال 2004 برای ادامه تحصیل به آمریکا آمده است. در ایران در کنار تدریس زبان انگلیسی به عنوان مترجم با نشریاتی چون شرق، همشهری و ماهنامه زنان همکاری کرده است. او یکی از اولین وبلاگ نویس های زن ایرانی است و شش سال است وبلاگ خورشید خانوم را می نویسد. او همچنین به مدت یک سال سردبیر مجله اینترنتی کاپوچینو، اولین نشریه



الکترونیکی فارسی زبان در ایران بوده است. صنم دولتشاهی مسئول فنی و سردبیر بخش انگلیسی سایت زنان ایران، یکی از اولین سایت های خبری زنان در داخل ایران بوده است. او همچنین عضو گروه اجرایی کمپین رهایی یاران جنبش زنان ایران در مارس 2007 و کمپین قانون بدون سنگسار بوده و با سایت های میدان زنان و تغییر برای برابری (کمپین یک میلیون امضا) همکاری میکند. صنم هم اکنون به عنوان سردبیر نیمه وقت، در وب سایت رادیو زمانه مشغول به کار است.

صنم دولتشاهی در سخنرانی که ارائه داد با گردانندگان سایت های زنان چه در داخل و چه خارج از ایران از جمله سایت های: تریبون فمینیستی، تغییر برای برابری، میدان زنان، زنان ایران، شبکه متخصصین برای زنان ایران - در خارج ایران - و کانون زنان ایران مصاحبه کرده بود و نقش اینترنت را در جنبش زنان ایران مورد مطالعه قرار داده بود.

دولتشاهی در ادامه گفت: زنان ما با استفاده از این ابزار جدید یعنی اینترنت بر روی سایت های خود در مورد مسائلی صحبت کردند که در فرهنگشان سالها از بیان آن محروم بودند مثل خشونت. آنها به تدریج از این ابزار به عنوان وسیله ای برای بسیج اجتماعی نیز استفاده کردند. در این مرحله که ما در آن هستیم میتوان از اینترنت به عنوان ابزار مبارزه نام برد.

آخرین میزگرد کنفرانس امسال، بعدازظهر یکشنبه با عنوان "نیازهای میرم زن ایرانی و بررسی گرایش های مختلف جنبش زنان در داخل و خارج ایران و پاسخگویی به این نیازها" با شرکت افسانه کلانتری از آمریکا، ثریا فلاح از آمریکا و سرور صاحبی از آلمان برگزار شد.

سرور صاحبی در رشته جامعه شناسی و تئاتر از دانشگاه تهران لیسانس گرفته و بازیگر چندین نمایش از جمله "شب طلوع طویل"، "تفنگهای ننه کارا(از برشت)", "چهره های سیمون ماسار"، "خورده بورژواها" و ... بوده است.

در سال 1354 برای ادامه تحصیل به فرانسه رفت و در رشته جامعه شناسی فوق لیسانس گرفت. پس از انقلاب به ایران بازگشت و مشغول کار تحقیقاتی شد. در سال 1995 به آلمان رفت و دوره ای در رابطه با سینما و ارتباطات گذراند. از سال 1997 در مرکز فرهنگی ایرانیان به نام کارگاه، مسئولیت برنامه ی تلویزیونی "پاره تصویر" که به زبان فارسی - آلمانی اجرا می شود، دارد. او همچنین در سال 1997 با گروهی از زنان ایرانی مقیم هانوفر گروه زنانی را پدید آورده به نام همایش زنان ایرانی که فصلنامه ای به نام گاهنامه دارد و در آن قلم میزند. سرور صاحبی از تشکیل دهندگان گروه زنان بین المللی به نام لاروزا است که یکی از کارهایش ایجاد کافه ای برای گردهمایی زنان بوده است. سرور صاحبی شعر و داستان می نویسد و نقاشی هم میکند و تا به حال سه نمایشگاه در هانوفر داشته و یک نمایشنامه هم به نام "اگر پنجره ها باز باشند" به زبان آلمانی به روی صحنه آورده است.

افسانه کلانتری دانشیار دانشگاه کالیفرنیا در سانتاکروز است. او از همین دانشگاه دکترای انسان‌شناسی دریافت کرده و تحقیق میدانی پایان‌نامه‌ی دکترایش را در شهر برلین (آلمان) در میان ایرانیان تبعیدی و مهاجر انجام داده است. عنوان تز دکترای او "آرزوهای تبعید و اطراق در دیاسپورا: تحقیق میدانی در مورد حافظه‌ی تاریخی، مکان، نژاد و جنسیت در میان ایرانیان تبعیدی برلین در آلمان" است.

کلانتری فشرده‌ای از تحقیق خود را در این کنفرانس ارائه داد. او در این تحقیق اشاره می‌کند که جامعه نژادپرست در اروپا زنان تبعیدی را با موقعیت‌های دشوار و پیچیده‌ای مواجه می‌کند. او می‌گوید، پس از پیوستن دو آلمان معضلات تعریف آلمانی بودن و غیر آلمانی و خارجی بودن بیش از پیش مطرح شد.

در ایران پس از انقلاب 57 و به دلیل مشکلات و برنامه‌های اجتماعی و سیاسی موج عظیم مهاجرت به خارج آغاز شد و جامعه مهاجر در آلمان نمونه‌ای از آن بود و مهاجران ایرانی بخش کوچکی از مهاجران را در برلن تشکیل می‌دهند.

تجربه خاص مهاجران و تبعیدیان ایرانی به عنوان یک جامعه عمدتاً سکولار و غیر مذهبی از اقلیت متوسط و تحصیل کرده، این گروه را از مهاجران دیگر که بیشتر زحمتکش و کارگر بودند، متمایز می‌کند.

ثریا فلاح ساکن لس‌آنجلس، فعال حقوق بشر و حقوق زنان و محقق مسائل حقوق بین‌الملل است. او از بنیانگذاران و عضو فعال جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران و کالیفرنیا جنوبی است. همچنین در حال حاضر دبیر کمیته‌ی زنان گُرد در آمریکای شمالی است و تز کارشناسی ارشد خود را در زمینه‌ی نقش سازمان ملل در توسعه و رشد حقوق زنان نوشته است. از آخرین فعالیت‌های او ریاست کنفرانس بین‌المللی زنان گُرد برای صلح و برابری در سال 2007، پروژه‌ی صدای زن در دانشگاه سن دیه‌گو و شرکت در اجلاس‌های کمیسیون مقام زن سازمان ملل متحد است. او از اعضای فعال کمپین یک میلیون امضا است و در همه جا به تبلیغ و ترویج آن پرداخته است.

ثریا فلاح عضو سازمان عفو بین‌الملل است و در کپنهاگ سمت مشاوره حقوقی بخش ایران را برعهده داشت. او سالها محقق دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی تهران بود و حاصل کار و تحقیقاتش چاپ چند کتاب به زبان فارسی و چندین مقاله به زبان کردی فارسی و انگلیسی است.

ثریا فلاح با عنوان "نیازهای مبرم زن ایرانی و بررسی گرایش‌های مختلف جنبش زنان در داخل و خارج ایران و پاسخ‌گویی به این نیازها" سخنرانی خود را ارائه داد.

در این کار تحقیقی نگارنده ضمن بررسی نیازهای زن ایرانی، به بررسی فعالیت‌های متشکل و غیر متشکل زنان در چارچوب فردی و گروهی در داخل و خارج از ایران پرداخته و تلاش دارد تا چگونگی پاسخگویی به این نیازها را در این چارچوب ارزیابی کند، در ضمن مفری برای یک مقایسه تطبیقی با جنبش‌های معاصر فمینیستی درخور بحث، باز کند.

نگارنده بر مسیر باور به گنجاندن نیاز مبرم زن ایرانی از هر قشر و قومی در چارچوب مسائل حقوقی است و معتقد است این نیازها که تحت تاثیر قوانین نوشته و نانوشته اسلام که توسط سیستم کند و کنسرواتو اسلامی مقننه که بر برتری مرد بر زن تاکید دارد، در همان چارچوب نیز حل می‌شود، یعنی تغییر در قوانین مدون و به تبع آن تغییر در سیستم عرفی. در همین چارچوب است که به تناقضات

میان سیستم قوانین شریعت اسلام و کنوانسیون های حقوق بشر و رفع تمام اشکال تبعیض علیه زنان برمی خوریم.

در این بررسی می آید که اکنون جنبش زنان ایران در داخل، در مقام یکی از جنبش های اجتماعی جدید اوایل قرن بیست و یکم زمینه ساز انجام تحقیقات عمیق از دیدگاه پویایی جنسیت است. در این بررسی مسایل زیر مورد توجه قرار گرفته است.

زنان اقلیت های قومی و مطالبات آنان، همو سکشوال (همجنس گرایی) زنان، اهداف جنبش زنان ایرانی، بررسی فاکتورهای گوناگون در جنبش زنان ایران: 1- فاکتورهای اقتصادی اجتماعی (جنگ، منابع مالی، تحصیلات)، 2- فاکتور های اجتماعی و فرهنگی (نقش زنان همسایه، NGOها در ایران، تداخل ورود به سازمانها و تشکل ها).

نیازهای جنبش زنان ایرانی: نیاز به مشارکت در قدرت، اعتقاد به فردیت در زنان، نیاز به کسب سمت های سیاسی، نیاز به فعالیت های فرهنگی، تشویق تداخل و ورود مردان به تشکل ها ... هر روز اخباری در رابطه با دخالت زنان ایران در امر سیاست و حرکات و جنبش های خودجوش در داخل ایران از لابلای اخبار و وب سایت های مختلف، بیانیه ها و طومارها و بعضا از جانب حتی افراد خانواده به مدافعان و فعالان حقوق زن در خارج از کشور می رسد. زنان به عنوان نخستین گروه بزرگ که تعیین خط مشی و روش کار و زندگی شان مهر تائیدی بر اثبات هویت اسلام و استقرار آن در منطقه بود، اکنون می روند تا به الگوی تاریخی جنبش های ضد آپارتاید جنسی مبدل شوند.

نگارنده در تلاش است تا گامهای پیشرو جنبش داخل را با گامهای ساکن جنبش خارج از کشور مقایسه و به صورتی نیز پیوند دهد. بررسی پیشرو بودن این جنبش از نقطه نظر دموکراتیک بودن آن، غیر ایدئولوژیک بودن و گستردگی روز افزون آن در خاورمیانه از نکات مهم این بررسی است.

نظرات شرکت کنندگان و جمع بندی کمیته محلی و مشورتی

این کنفرانس از چندین جهت دارای ویژگیهای خاص بود. برای اولین بار جایزه زن برگزیده سال نه به یک فرد بلکه به تمامی مادران خاوران اهدا شد که مورد استقبال بسیار زیاد حاضران قرار گرفت. این در حالی بود که امسال بیستمین سال قتل عام زندانیان سیاسی سال 1367 در ایران است و بدین مناسبت در اکثر کشورها و شهرهای دنیا برنامه های یادبود تدارک دیده شده است.



طوماری با بیش از
4000 اسم از
کشته شدگان که
به وسیله کانون
پناهندگان برلین
تهیه شده بود
روی صحنه قرار
داشت که با
گل‌های رنگارنگ
تزیین شده بود و
حاضران در جلسه
از هر فرصتی
استفاده می
کردند و اسامی را



می خواندند شاید به دنبال نام آشنایی می
گشتند. فیلم مستند "مادران خاوران" به روایت ناصر
مهاجر یکی از گویاترین فیلم مستندهایی بود که
تاکنون از خاوران تهیه شده بود و امیدواریم که در
آرشیو بنیاد خاک نخورد و برای نمایش های عمومی
در اختیار گروهها و سازمانهای مختلف قرار گیرد.
در پایان برنامه مادران خاوران، از افراد حاضر در
سالن خواسته شد تا اگر عزیزی را در کشتارهای

دهه 60 از دست داده اند، به پا خیزند. ده ها تن برخاستند و از سوی کمیته محلی به هر کدام از آنها
شاخه گلی تقدیم شد. فضا حسی بود؛ در آغوش گرفتن ها و بوسه ها، نمایش همراهی بود و "درد
مشترکی که هرگز جدا جدا درمان نمی شود".

- بخش جالب دیگر معرفی کتاب بود که برای اولین بار آزمایش می شد و بی شک مورد توجه
علاقمندان زیادی قرار گرفت.

اما کنفرانس از اشکال و ایرادهای جدی هم خالی نبود.

- تقریباً بیشتر سخنرانیها با تاخیر 10 تا 15 دقیقه شروع شد.

- از نظر تکنیکی در زمینه ترجمه و صدا اشکالات زیاد بود. برنامه گروه لولی که قرار بود بعد از برنامه
خاوران اجرا شود به علت اشکالات فنی به روز بعد منتقل شد.

- برنامه خانم فرزانه راجی که سعی شده بود از طریق تلفن انجام شود، به هیچ وجه قابل تشخیص

نبود و کاش تدبیر بهتری مثل قرائت سخنرانی به وسیله یکی از حاضران در جلسه صورت می گرفت. - ملیحه رزازان از اعضای کمیته محلی در جواب یکی از حاضران در ارتباط با حضور جوانان و نقش آنها در کنفرانس گفت: همانطور که ما به گذشته خود نگاه می کنیم و فقط به جلو نگاه نمی کنیم نسل جوان هم باید از تجربه ما استفاده کند و همانطور که ما به دنبال آنها می رویم آنها هم باید تلاش کنند که حرف ما را بشنوند و از تجربیات ما استفاده کنند.

خانم گلناز امین در صحبت‌های خود از پوشش خبری نشریه شهروند و رادیو صدای آمریکا تشکر کرد. چند نکته از طرف بعضی از حضار مطرح شد از جمله:

- استفاده بیشتر از اینترنت بدین معنا که ما نباید یک سال منتظر باشیم که سخنرانیها را در کتاب کنفرانس بخوانیم می شود که تمام سخنرانیها را روی اینترنت برای علاقمندان گذشت. در پاسخ به این پرسش خانم گلناز امین گفت: ما امکانات محدودی داریم و انجام این امر در حال حاضر ممکن نیست.

- بخش معرفی کتاب خیلی خوب است و امیدوارم که ادامه پیدا کند.

به بخش مراکز تحقیقات زنان در دانشگاه ها برنامه ی کنفرانس فرستاده شود و از آنها دعوت شود.

- میزدگرد خاورمیانه ابتکار جالبی بود.

- پوشش خبری کنفرانس خوب نبود و میبایستی بیشتر تبلیغ می شد.

- ترجمه ها خوب نبود.

- انتخاب مادران خاوران به عنوان زن برگزیده کار بسیار بجا و جالبی بود.

- شکاف بین دو نسل خیلی واضح بود. یکی دیگر از حضار در جواب گفت: شکاف بین دو نسل نیست، بلکه دو نگاه و دو جهانیابی است و ربطی به سن ندارد.

در مجموع این کنفرانس با تلاش و همکاری کمیته محلی و داوطلبان آنها یک کنفرانس موفق بود. دوستان خسته نباشید. کنفرانس سال آینده در هانوفر آلمان خواهد بود.